

موضوع کلی: اقتضاء امر به شی نهی از ضد

تقریر خارج اصول حضرت استاد فرحانی (زیدعزه)

موضوع جزئی: ترتب ثمره بر بحث از مسأله ضد

۹۵/۱۰/۲۵

باسمه تعالی

خلاصه جلسه قبل

بحث درباره مسأله ضد خاص و ثمره این بحث در تراحم واجب مهم عبادی با واجب اهم بود که فرقی ندارد که اهم عبادت باشد یا نباشد اگر قائل شدیم که امر به واجب اهم، اقتضای نهی از مهم دارد، پس طبق مبنای کسانی که نهی در واجب عبادی مهمی که ضد واجب اهم است، باطل خواهد بود.

مخالفت‌هایی در ترتب ثمره بر این بحث شده است که اولین آنها از شیخ بهایی است و دومین مخالفت را از محقق ثانی بیان کردند که در حصول این ثمره خواست اشکال کند به این بیان که اگر ضد عبادی ما واجب موسع بود حتی بنا بر اعتبار امر در عبادیت عبادت هم می‌توان این واجب موسع را درست کنیم، مگر اینکه نهی از ضد را قائل شویم، خلافاً لشیخ بهایی که می‌گفت هیچ ثمره‌ای بر این بحث مترتب نیست.

شیخ بهایی فرمود ما در موارد مزاحمت واجب اهم با مهم، حتی اگر نهی نداشته باشیم باز مهم به دلیل نبود امر باطل است زیرا امر فعلی به واجب اهم تعلق گرفته است و واجب مهم امر ندارد. محقق ثانی در اینجا فرموده که ما نشان می‌دهیم که فساد باید به نهی بخورد و نمی‌شود که صرف نبود امر موجب بطلان این عمل عبادی شود زیرا ما امر را برای این واجب عبادی درست می‌کنیم.

## خلاصه بیان محقق خوئی از کلام محقق کرکی

خلاصه توضیح کلام محقق ثانی از بیان محقق خوئی این شد که اگر واجب مهم موسعدر سعه وقت خود مزاحمت کرد با ازاله که واجب اهم است، امر به ازاله فعلیت دارد و طبق مسلک مشهور امر به صلوات که واجب مهم است از فعلیت می‌افتد، لکن محقق ثانی می‌فرماید: امر به صلوات از فعلیت نمی‌افتد زیرا صلوات واجب موسع است و امر به طبیعی صلوات خورده است و فرض این است که صلوات در وسعت وقت مقدور مکلف است..

مکلف امر به طبیعت صلوات دارد و امر هم فعلی است پس مکلف قصد امر به صلوات را می‌کند. بلکه نهی باید مانع از او شود یعنی اگر نهی به صلوات تعلق گرفته بود مانع می‌شود ولی اگر نهی نبود، به چه دلیل امری که به طبیعت صلوات خورده و در این وقت موسع هم مقدور مکلف است از فعلیت افتاده باشد. این ماحصل تحلیل محقق خوئی از کلام محقق ثانی است که این بهتر تحلیل مرحوم آخوند است زیرا محقق خوئی می‌گوید اگر نهی در کار بود این صلوات در وسعت باطل می‌شود ولی اگر نهی نباشد این صلوات در سعه وقت باطل نمی‌شود و هم امر به اهم فعلی است و هم امر به مهم.

ان قلت: این فعل در آن اول که مزاحم با اهم است امر ندارد.

قلت: این فعل صلوات خارجی از اول هم امر ندارد و اصلاً قرار نبود امر به خصوصیات فردیه بخورد، بلکه امر به طبائع خورده است و مکلف امر فعلی که به طبیعی خورده است را قصد می‌کند و اجزا و امتثال تابع انطباق طبیعی بر فرد است و این انطباق قهری است زیرا اجزاء حکم عقل است و عقل می‌گوید این فرد مطابق با طبیعی بماه‌های هی است، کما اینکه افراد غیر مزاحم نیز از نظر عقل از افراد طبیعی هستند.

پس حتی طبق مبنای کسانی که می‌گویند در عبادت امر لازم است در اینجا امر به مهم وجود دارد و نهی باید جلوی مکلف را بگیرد. آقای خوئی خیلی جامع و روان بحث محقق کرکی را تقریر کرده است بر خلاف مرحوم آخوند که مسأله نهی را که در وسعت وقت مانع می‌شود مطرح نکرده است.

## اشکال محقق نائینی به کلام محقق ثانی

محقق نائینی این کلام محقق کرکی را قبول ندارد و منکر طرفین این نظریه است. البته مرحوم مظفر یک بیان از اشکال مرحوم نائینی در اصول فقه بیان نموده است لکن این بیان مرحوم مظفر در توضیح اشکال مرحوم نائینی ناقص است.

مرحوم میرزای نائینی بیان مفصلی دارد که محقق خوئی این بیان را در کتاب اجود التقریرات خیلی خوب بیان کرده است، البته در پاورقی اجود این کلام را نقد کرده است.

ماحصل کلام محقق نائینی این است که ما طرفین کلام محقق ثانی را قبول نداریم. یک طرف این است که اگر کسی در عبادت عبادت امر را معتبر نداند و با قصد ملاک بخواهد عبادت را عبادت کند، اگر این طوری باشد نهی فقط مانع او است، ما این طرف از کلام مرحوم کرکی را قبول نداریم زیرا قبول نداریم که این نهی مانع است؛ اما طرف دیگر که اگر کسی بگوید من در عبادت عبادت قصد امر می‌خواهم محقق ثانی بگوید که من در مزاحمت واجب موسع، با مامور به اهم، امر برای مهم داریم، این را هم قبول نداریم، پس جواب محقق ثانی در مقابل شیخ بهایی را مرحوم میرزا قبول ندارد.

اما طرف اصلی کلام میرزا این است که اگر کسی گفت من در عبادت عبادت می‌توانم با قصد ملاک عبادت را درست کنم در بحث تعبدی و توصلی گفتیم که مسأله تعبدی محصور در قصد امر نیست بلکه در واجب تعبدی قصد قربت می‌خواهیم اگر امر بود یکی از بهترین راههای قصد قربت، قصد امر است ولی اگر امر نبود، می‌توان قصد محبوبیت و قصد ملاک کرد و اگر توانستیم چنین قصدی کنیم، نهایت عمل را مضاف به مولی انجام می‌دهیم. بله حتی با فرض اینکه امر اهم وجود دارد و امر به مهم وجود ندارد، صحت این عبادت متوقف بر امر نیست و محقق ثانی می‌گوید که بطلان این عبادت به خاطر نهی است و اگر کسی چنین کلامی بگوید، مرحوم میرزا نائینی می‌گوید در شناسنامه این نهی نوشته شده نهی غیری و نهی غیری مخلّ به عبادت نیست زیرا نهی غیری با فرض محبوبیت ذاتی و با فرض اشمال بر ملاک ذاتی در عمل قابل جمع است چه اشکالی دارد یک عملی مانند صلوات

ذاتا محبوبیت داشته باشد و ملاک ذاتی داشته باشد ولی در ظرف انجام اهم شارع گفته باشد، ترکش کنید. اگر این نهی، نهی ذاتی بود که مشتمل بر مفسده ذاتی بود نهی فساد می آورد ولی فرض این است که این نهی، نهی غیره است که با اشتغال بر مصلحت ذاتیه و با اشتغال بر ملاک قابل جمع است و چون در ما نحن فیه نهی غیره استدلایل ندارد که محقق ثانی بگوید که من با فرض عبادیت عبادت به وسیله قصد ملاک، با نهی این عبادت را خراب می کنم. اما طرف دوم که اگر ما فرض کردیم عبادیت عبادت امر می خواهد محقق ثانی فرمود در واجب موسع امر داریم؛ این را محقق نائینی قبول نمی کند زیرا ما حاصل کلام محقق کرکی این بود که اولاً این فرد مزاحم، از افراد این طبیعت است ثانیاً امر از اول به افراد نخورده است بلکه به طبیعت خورده است وقتی شما این فرد را انجام می دهید انطباق این عمل بر طبیعت قهری است پس به حکم عقل اجزا قهری است و محقق نائینی میگوید این فرد از افراد طبیعت بماهی هی است یا طبیعت بما هی مامور بها؟ شما گفتی این از افراد طبیعت است ما به شما می گوئیم که شما تکلیف ما را در مسأله دیگر حل کنید و آن مسأله اینکه شما گفتید که امر خورده به طبیعت و طبیعت هم مقدره است و این فرد از افراد طبیعت است این قدرت، چگونه قدرتی است؟ اگر قدرتی است که از قبح امر و تکلیف به عاجز در می آورید یعنی عقل گفته تکلیف عاجز قبیح است و چون مکلف در این وقت قدرت دارد لذا امر دارد حرف شما درست است، یعنی فرد مزاحم از افراد طبیعی مامور بها است که عقل می گوید این طبیعی در مجموع وقت مقدره من است و لذا نمی توانم بگویم که من عاجز از این تکلیف عاجز هستم و لذا تکلیف قبیح است. لکن ما قبول نداریم که اعتبار قدرت از قبح عقلی تکلیف عاجز در آید بلکه ما اصل مبنا را اشکال داریم. میزرا می گوید من قدرتی که از حکم عقلی است قبول ندارم که مبنای این حکم عقلی این است که حکمی که مکلف عاجز از انجام است فعلی نیست و حکمی که عاجز از آن نیست فعلی است. اگر منظور محقق ثانی این است این حرف درست است این فرد مزاحم از افراد طبیعت مامور بها است زیرا طبیعت مامور بها یعنی طبیعتی که به آن امر خورده است که من عاجز از امتثالش نیستم ولی من میزرا اصل مبنا را قبول ندارم. مبنای من این است که در اعتبار قدرت باید از خطاب کمک بگیریم یعنی قدرتی که ناشی از خطاب است شرط می دانم و اگر قدرت از خطاب گرفته شد این مقدمه محقق ثانی

درست نیست زیرا دیگر این فرد مزاحم از افراد طبیعی است که مامور بها است نیست زیرا این فرد ذاتا مقدور مکلف نیست.

به عبارت دیگر: قدرتی که من می‌خواهم بیاورم قدرت ناشی از خطاب است خطاب هدفش این است که مکلف را تحریک کند و منبعث نحو مامور به کند مولی صل می‌گوید تا مکلف منبعث بشود و مولی نهی می‌گوید تا مکلف منزجر شود، بعث می‌خواهد تحریک کند و نهی یا زجر می‌خواهد مکلف را ننگه دارد. اگر خطال بخواهد مکلف را حرکت بدهد باید خطاب به سمت مقدور حرکت بدهد. استهجان دارد که خطابی بیاید و مکلف را سمت غیر مقدور حرکت بدهد<sup>۱</sup> و اگر این قدرت از خطاب آمد نه از حکم عقل - بر اساس این که خطاب نقش تحریک کردن است و تحریک کردن نحو ممتنع قبیح است یعنی خطاب می‌گوید من تو را حرکت می‌دهم سمت افراد مقدوره و اگر خطاب این کار را کرد - آن موقع به نظر ما باید به محقق کرکی گفت این فرد جز افراد طبیعی است ولی جز افراد طبیعی بماهی هی است نه طبیعی بما هی مقدور. و لذا این جز طبیعی مامور بها نیست زیرا فرض این است که این فرد مقدور ملکف نیست و خطاب هم می‌گوید من تو را حل می‌دهم به سمت افراد مقدور و اینکه شما گفتید که تکلیف به طبایع خورده درست است ولی اگر فعلیت تکلیف تابع مبنای ما باشد فعلیت تکلیف تابع افراد مقدور است زیرا قدرت را از خطاب در آوردیم و آن موقع نمی‌توان گفت این فرد غیر مقدور از افراد طبیعی است زیرا امر به طبیعی بماهی مقدور خورده است.

دو طرف کلام میرزا شده معرکه آراء. هم این بخش از کلامش معرکه آراه شده که آیا نهی غیری فساد می‌آورد یا نه؟ بزرگانی قبول دارند مثل مرحوم امام و مرحوم مظفر به شدت منکر بود. خود این باید بحث شود که فقط نهی نفسی مبطل است یا نهی چون مولوی است مبطل است.

---

<sup>۱</sup>. ما این بحث را در خروج از محل ابتلا در رسائل خواندیم. اگر یک فردی خارج محل از ابتلای مکلف است به او نمی‌گویند آن را نپوشد و عرف می‌گوید وقتی این خطاب متوجه مکلف شد خطاب می‌خواهد او را نحو مامور به تحریک کند و خطاب مقید می‌شود به فردی که در محل ابتلاء است.

طرف دیگر هم که آیا قدرتی که در تکلیف است قدرت ناشی از خطاب است یا از عقل محل بحث است و اگر از خطاب باشد آن موقع باید تفکیک کنیم بین طبیعی بماه‌هی‌هی را از طبیعت بماه‌هی‌هی‌ها.

مرحوم محقق خوئی نیز اشکالات زیادی به میرزا دارد. لکن فعلا باید این دو حرف اصلی را بررسی کرد.

مقرر: حسن مهاجری